

تحول سیاست خارجی هند در حوزه جنوب شرقی آسیا

رضا سیمبر *

سجاد بهرامی مقدم **

چکیده

هند از ۱۹۴۷ تا اواخر دهه ۱۹۸۰، سیاست جهان سوم‌گرایی را نسبت به حوزه جنوب شرقی آسیا در پیش گرفته بود که با مشخصه‌های کلیدی تلاش برای همبستگی جهان سوم، خودبستگی اقتصادی و عدم تعهد تعریف می‌شد. از اواخر دهه ۱۹۸۰، سیاست خارجی جهان سوم گرایانه هند نسبت به حوزه جنوب شرقی آسیا به سیاست عمل‌گرایی اقتصادی دگرگون شده است. این مقاله با طرح پرسش ذیل به تبیین تغییر سیاست خارجی هند در این منطقه می‌پردازد. پرسش این است که، چه عواملی سبب تغییر سیاست خارجی هند از جهان سوم‌گرایی به عمل‌گرایی اقتصادی در حوزه جنوب شرقی آسیا شده است؟ در پاسخ به پرسش اصلی مقاله، این فرضیه طرح شده است که افول نهروتیسم و رشد دیدگاه‌های رقیب، تغییرساختاری سیستم

* استاد علوم سیاسی و روابط بین‌الملل، دانشگاه گیلان
** دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل، دانشگاه گیلان
(نویسنده مسئول: sajadbahrami@gmail.com)

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۱۲/۲۵ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۰۹/۱۲
فصلنامه پژوهش‌های روابط بین‌الملل، دوره نخست، شماره هجدهم، صص ۴۳ - ۱۳.

بین‌المللی از دوقطبی به تک قطبی و رشد فزاینده نفوذ اقتصادی منطقه‌ای چین، سبب دگرگونی سیاست خارجی هند در جنوب شرقی آسیا از جهان سوم‌گرایی به عمل‌گرایی اقتصادی شده است. در این پژوهش از روش تبیینی استفاده شده و نظریه موازنه منافع راهنمای بررسی فرضیه قرار گرفته است.

واژه‌های کلیدی: هند، جنوب شرقی آسیا، جهان سوم‌گرایی، عمل‌گرایی اقتصادی.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

رہیافت ہند بہ حوزہ جنوب شرقی آسیا در طول دو دہہ گذشتہ دگرگون شدہ است. در طول چہار دہہ اول پس از استقلال سیاسی ہند در ۱۹۴۷، دہلی نو یک رہیافت جہان سوم گرایانہ مبتنی بر ہمبستگی سیاسی ایدئولوژیک در پیش گرفتہ بود. از اوایل دہہ ۱۹۹۰، رہیافت سیاست خارجی ہند نسبت بہ حوزہ جنوب شرقی آسیا دست خوش دگرگونی شدہ است، بطوریکہ در چہار دورہ نخست وزیری «نارسیمہارائو، اتال بیہاری واجپائی، منموہان سینگ و نارندرا مودی» شاہد گسست ہر چہ بیشتر از رہیافت جہان سوم گرایانہ دہلی نو نسبت بہ جنوب شرقی آسیا ہستیم. در واقع، در مقیاسی کلان تر سیاست خارجی ہند پس از جنگ سرد دستخوش انتقال شدہ است و ہند از اجماع نہروئیسم کہ بر عدم تعہد، خودکفایی اقتصادی، الگوی شبہ سوسیالیستی اقتصادی و تلاش برای ہمبستگی جہان سوم در عرصہ بین المللی بہ عمل گرایبی اقتصادی، اتحاد و ائتلاف با ایالات متحدہ، الگوی اقتصادی سرمایہ داری روی آورده است. برخلاف چہار دہہ اول پس از استقلال، کہ ہند سعی داشت خود را بہ عنوان سرمشقی اخلاقی برای دیگر جوامع مطرح کند و با ہمبستگی کشورہای انقلابی جہان سومی قواعد سیاست قدرت در صحنہ بین المللی را با اصول اخلاقی، کہ مروج ہمزیستی مسالمت آمیز ہستند، جایگزین کند. ہند از اوایل دہہ ۱۹۹۰، این رہیافت اخلاق گرایانہ را ترک کردہ است و بہ عمل گرایبی اقتصادی برای افزایش قدرت و نفوذ در عرصہ بین المللی روی آورده است. چہ عواملی رہیافت جہان سوم گرایانہ ہند در حوزہ جنوب شرقی آسیا را شکل دادہ بود؟ و چہ عواملی سبب شدہ است کہ رہیافت جہان سوم گرایانہ ہند در جنوب شرقی آسیا بہ رہیافت عمل گرایانہ اقتصادی متحول شود؟ در پاسخ، فرضیہ این مقالہ این است کہ سہ عامل دوقطبی جنگ سرد، غلبہ نہروئیسم بر روند سیاست گذاری ہند و ثبات و

یکپارچگی چین، رهیافت جهان سوم‌گرایانه سیاست خارجی هند را نسبت به جنوب شرقی آسیا شکل داده بود و فروپاشی شوروی، بی‌اعتباری نهرئویسم و رشد دیدگاه‌های رقیب و افزایش نفوذ اقتصادی چین، سبب تغییر سیاست خارجی هند از جهان سوم‌گرایی به عمل‌گرایی اقتصادی در حوزه جنوب شرقی آسیا شده است. در ادامه پس از مرور نظریه موازنه منافع از این چشم‌انداز نظری به بررسی فرضیه مقاله می‌پردازیم.

۱. رهیافت تئوریک: نظریه موازنه منافع^۱

در نظریه نئورئالیستی والتز، انگیزش بقا در آنارشی دولت‌ها را ناگزیر از جستجوی قدرت برای حفاظت از امنیت خویش می‌کند. بی‌اعتمادی و عدم قطعیت به‌عنوان تبعات ساختار آنارشیک، دولت‌ها را نسبت به قدرت نسبی یکدیگر حساس می‌کند و دولت‌ها هنگامی که احساس کنند که نسبت به دیگران قدرت کمتری دارند با افزایش منابع داخلی یا با توسل به اتحادهای خارجی در صدد افزایش قدرت خود برمی‌آیند. والتز بر این اساس نظریه توازن قدرت را ارایه داده است. رندل شولر، در نقد نظریه والتز، نظریه موازنه منافع را طرح کرده است. به باور شولر، والتز فرض می‌کند که دولت‌ها همگی سرشتی تدافعی دارند و آنها فاقد انگیزه‌های اساسی تهاجمی و توسعه‌طلبانه‌اند (Schweller, 1994: 73-75). شولر بر این باور است که دولت‌ها همگی سرشتی تدافعی ندارند، بلکه برخی آشکارا تجدیدنظرطلب هستند و با توجه به گستره اهداف تجدیدنظرطلبانه، دولت‌های تجدیدنظرطلب را به دو دسته تجدیدنظرطلب با اهداف نامحدود^۲ و تجدیدنظرطلب با اهداف محدود تقسیم^۳ می‌کند (Schweller, 2014: 7). دولت‌های تجدیدنظرطلب با اهداف نامحدود، دولت‌هایی انقلابی هستند که متأثر از عواملی در سطح ملی، اصول و قواعد اساسی نظم مستقر را به چالش می‌گیرند و خواستار تغییر اساسی در قواعد، هنجارها و اصول نظم بین‌المللی‌اند. اما دولت‌های تجدیدنظرطلب با اهداف محدود، قواعد نظم موجود را می‌پذیرند، اما در صدد ارتقاء وضعیت‌شان در درون نظم موجود بین‌المللی‌اند (Schweller, 2011: 286). حال این پرسش مطرح است که چرا قواعد و هنجارهای نظم موجود برای برخی از دولت‌ها مشروع و برای برخی دیگر از دولت‌ها نامشروع تلقی می‌شوند. شولر در اینجا با نقد والتز به تبیین

1. Balance-of-Interest Theory
2. Unlimited-aims revisionists
3. limited-aims revisionists

مسأله می‌پردازد، این‌گونه که نظریه سیاست بین‌الملل والتز بر این است که در سیستم خودیار بین‌المللی، فشار رقابت بر دولت‌ها بسیار سنگین‌تر از فشارهای سیاسی داخلی و یا ارجحیت‌های ایدئولوژیکی آن‌ها است (Schweller, 2014:5). بنابراین از چشم‌انداز والتز، از ساختار سیستم آنارشیک بین‌المللی محرک‌ها و مشوق‌های بسیار قوی و نیرومندی مشتق می‌شود، که مجموعه‌ای از شرایط محدودکننده یکسان را برای کنش دولت‌ها ایجاد می‌کند، بنابراین، تحت این شرایط یکسان، دولت‌ها همگی باید رفتارهایی مشابه داشته باشند (Schweller, 2014:5).

شولر بر این باور است که این توضیحات والتز برای درک تیزبینانه‌تر رفتار دولت‌ها کافی نیست. شولر به عنوان یک نظریه‌پرداز نئوکلاسیک در تکمیل دیدگاه والتز، برای درک دقیق‌تر رفتار دولت‌ها، متغیرهای سطح واحد را به عوامل ساختاری سیستم بین‌المللی می‌افزاید. همین متغیرهای سطح واحد هستند که بر رفتار دولت‌ها به‌گونه‌ای تأثیر می‌گذارند که سبب می‌شود، قواعد و هنجارهای نظم بین‌المللی برای یک دولت، مشروع و یا اینکه نامشروع تلقی شود (Schweller, 2001:8).

این متغیرهای سطح واحد، عواملی از قبیل نظام سیاسی، تجارب تاریخی، میراث‌ها و ایدئولوژی‌های مشروعیت‌بخش، دیدگاه‌ها و ایده‌های عمیق دولت‌ها درباره سیاست خارجی و عوامل ژئوپلیتیکی است (Schweller, 2014:4). گاهی دولت‌ها از پس ایدئولوژی‌های انقلابی و یا میراث‌های ضد استعماری، قواعد و هنجارهای نظم بین‌المللی را نامشروع درمی‌یابند. شولر بر این باور است که در میان فشارهای متعارض است که منافع و اهداف سیاست خارجی دولت‌ها شکل می‌گیرد و تغییر در این عوامل، سبب تغییر در اهداف سیاست خارجی دولت‌ها می‌شود. نظریه موازنه منافع یک معنای دوگانه دارد. یک معنای آن به سطح واحد مربوط است و معنای دیگر آن به سطح ساختار سیستم بین‌المللی پیوند می‌یابد. دولت‌ها تحت تأثیر عوامل درونی و میزان قدرت نسبی‌شان در سیستم بین‌المللی رفتار می‌کنند. آن‌ها تحت تأثیر این عوامل رفتارهای متفاوتی دارند و دگرگونی در این عوامل بر راهبردهای کلان دولت‌ها تأثیر می‌گذارد. دولت‌هایی که نظم بین‌المللی را نامشروع تلقی می‌کنند، به تغییر اساسی نظم گرایش دارند و استراتژی تجدیدنظرطلبی با اهداف نامحدود را در پیش می‌گیرند. دگرگونی در متغیرهایی که سبب شده‌اند نظم بین‌المللی برای یک دولت نامشروع تلقی شود، سبب تغییر استراتژی تجدیدنظرطلبی با

اهداف نامحدود به استراتژی تجدیدنظرطلبی با اهداف محدود می‌شود. شولر بر این باور است که دولت‌های کوچکتر تحت تأثیر ارزش‌های درونی و دیگر عوامل سطح واحد ممکن است ولع بیشتری برای افزایش منافع‌شان داشته باشند (Schweller, 1999: 7-11). در ادامه از چشم‌انداز نظریه موازنه منافع شولر به تبیین دگرگونی در سیاست خارجی هند در حوزه جنوب شرقی آسیا می‌پردازیم.

۲. رهیافت جهان‌سوم‌گرایانه هند در حوزه جنوب شرقی آسیا

پیوندهای هند و حوزه آسیای جنوب شرقی سابقه دور و دراز دارد. نفوذ بودیسم و هندویسم در این حوزه میراث پیوندهای هند و جوامع جنوب شرقی آسیا تا پیش از عصر استعمار است. چنین نفوذی در اثر تجارت، مهاجرت و روابط خاندان‌های مذهبی و سیاسی شکل می‌گرفت. از قرن شانزدهم میلادی به بعد، دولت‌های اروپایی رفته رفته بر روابط بازرگانی آسیا مسلط شدند و تا اواخر قرن نوزدهم به جز چین و تایلند، که عرصه کشمکش قدرتهای استعماری بودند، دیگر سرزمین‌های وسیع آسیایی از کرانه‌های شبه جزیره کره تا مرزهای ایران به استعمار قدرتهای غربی درآمدند. شش قدرت پرتغال، اسپانیا، هلند، بریتانیا، فرانسه و ایالات متحده جنوب شرقی آسیا را به‌عنوان قلمروهایی استعماری مابین خود تقسیم کرده بودند. شبه قاره هند نیز شامل هند، بنگلادش، پاکستان و بخش‌هایی از تبت و برمه که بعدها از خاک هند جدا شدند، به مستعمره بریتانیا تبدیل شده بود. علاوه بر آن، بریتانیا کشور سنگاپور، مالاکا، و شبه جزیره مالزی را نیز در تسلط خود داشت و از میانه قرن نوزدهم نیز درگیر تقلاى سلطه بر بخش‌هایی وسیع از چین شده بود. پرتغال نیز در دوره‌ای بر مالاکا و جزایر کوچکی از جمله تیمور در جنوب شرقی بالی، هلند بخش‌هایی از شرق شبه قاره هند، و سپس بخش‌هایی از اندونزی را به استعمار درآورده بودند (Naidu, 1996: 14). فیلیپین نیز مطابق توافق ۱۹۸۹، پس از چندین قرن استعمار، توسط اسپانیا به مثابه مستعمره آمریکا شناسایی شد. فرانسه بر بخش‌هایی از ویتنام، اندونزی و منطقه وسیعی از جمله شامل کامبوج و لائوس که هندوچین خوانده می‌شد، مسلط شده بود. سرانجام مبارزات ضد استعماری هند به ثمر نشست و دهلی‌نو در ۱۹۴۷ به‌عنوان یک دولت ملی مدرن به استقلال سیاسی دست یافت. فیلیپین در ۱۹۴۶، برمه در ۱۹۴۸، اندونزی در ۱۹۴۹، لائوس در ۱۹۵۳، کامبوج در ۱۹۵۳، مالزی در ۱۹۵۷، سنگاپور در ۱۹۶۵ و برونی در ۱۹۸۴ به‌عنوان دولت‌های مستقل ملی شناسایی بین‌المللی کسب کردند (Nanda, 2003: 12).

از بدو استقلال هند در ۱۹۴۷، تا پایان دهه ۱۹۸۰، به‌طور کلی سه عامل مهم گرایش‌ها ضد استعماری رهبران انقلابی دهلی نو، بازیابی انسجام و یگانگی چین به مثابه قدرتمندترین دولت آسیایی و دوقطبی جنگ سرد تأثیراتی تعیین‌کننده بر سیاست خارجی هند در حوزه آسیای جنوب شرقی داشت.

در درجه اول، هدف از عدم تعهد حفظ استقلال و اجتناب از وابستگی هند به قدرت‌های بزرگ بود. هند پس از ۱۹۴۷ در پرتو این اصل، بر صیانت از آزادی عمل در سیاست خارجی و طرد هر نوع از استعمار خارجی تأکید می‌کرد، در واقع میراث مبارزات ضد استعماری از طرفی هند را به دوری از پیوندهای تنگاتنگ امنیتی با قدرت‌های امپریالیستی سوق می‌داد و از طرفی نیز ساختار دو قطبی سیستم بین‌المللی، بر آزادی عمل نسبی هند در سیاست خارجی می‌افزود (Tanham, 1992). ساختار دوقطبی سیستم، به عوامل سطح واحد هند که کلیدی‌ترین آنها میراث مبارزات جنبش ضد استعماری بود و در قالب اخلاق‌گرایی تجلی یافته بود، مجال می‌داد که تأثیری چشمگیر بر سیاست خارجی کشور داشته باشد. از ورای این ارزش‌های ضد امپریالیستی و ضد استعماری، نظم موجود بین‌المللی برای هند نامشروع تلقی می‌شد و نهرو آشکارا قواعد سیاست قدرت و اتحادیه‌های مقابله‌جویانه در عرصه بین‌المللی را نامشروع می‌خواند و به انتقاد می‌گرفت (Nehru, 1961: 62).

عدم تعهد، اصل اساسی بود که نهرو در سیاست خارجی مطرح کرد. نهرو نفوذی کلیدی بر سیاست خارجی هند داشت و پس از درگذشت وی نیز، میراث سیاسی نهرو تا اوایل دهه ۱۹۹۰ نفوذی چشمگیر بر سیاست خارجی کشور داشت. بر این اساس، ضدیت با استعمار، ضدیت با امپریالیسم و حمایت از جنبش‌های آزادی‌بخش در کشورهای جهان سوم به‌عنوان مولفه‌هایی از راهبرد عدم تعهد از بدو استقلال تا اوایل دهه ۱۹۹۰، تأثیری تعیین‌کننده بر سیاست خارجی هند در حوزه جنوب شرقی آسیا داشت. وی از همبستگی کشورهای جهان سوم حمایت می‌کرد. در این راستا، تأکید نهرو به ضرورت گسترش روابط هند و کشورهای جنوب شرقی آسیا، حتی به پیش از استقلال سیاسی این دولت در ۱۹۴۷ برمی‌گشت، وی به‌عنوان اولین نخست‌وزیر هند نیز بر اهمیت اقتصادی و استراتژیکی جنوب شرق آسیا و ضرورت نقش بزرگ‌تر هند در این حوزه تأکید می‌کرد و چنین نقشی از منظر دهلی نو، در واقع اشاره به رهبری سیاسی هند بر اجتماعی از دولت‌های جهان سوم بود که خارج از اتحادیه‌های نظامی امنیتی با شوروی و یا ایالات متحده قرار داشتند. ذیل راهبرد عدم تعهد، نهرو از گرایش پان‌آسیایی در حوزه جنوب شرقی

آسیا حمایت می‌کرد که متشکل از کشورهایی می‌شد که یکی پس از دیگری در حال رهایی از استعمار و سلطه مستقیم قدرت‌های غربی بودند. بر همین اساس، در ۱۹۴۷، وی رهبران ویتنام، اندونزی و برمه را به اولین کنفرانس آسیایی در دهلی نو دعوت کرد. در آن کنفرانس، این رهبران از دیدگاه‌های نهری در خصوص همکاری‌های اقتصادی و مبارزه برای استعمارزدایی استقبال کردند (Nehru, 1961: 36).

در ادامه، این همکاری‌های سیاسی به گردهم‌آیی بزرگ ۱۹۵۵ در باندونگ اندونزی انجامید که در آن، نهری و کشورهای جهان سوم آسیایی و آفریقایی را به استقلال از دو بلوک شرق و غرب فراخواند. در ۱۹۵۴ نیز دهلی نو توافق مبتنی بر اصول پنجگانه هم‌زیستی مسالمت‌آمیز پانجاشیلا را با چین امضا کرد، پانجاشیلا تأکیدی بر هم‌زیستی مسالمت‌آمیز و عدم توسل به زور در روابط دو همسایه بزرگ آسیایی بود. نهری همچنین سعی کرد که در راستای تحقق همبستگی کشورهای آسیایی از شدت تنش در روابط چین و دولت‌های جنوب شرقی آسیا بکاهد، در این زمینه نهری به عنوان رهبری متنفذ نقشی برجسته در تسهیل روابط چوئن لای و رهبران کشورهای تازه استقلال یافته جنوب شرقی آسیا ایفا کرد. در پی آن، برمه و اندونزی نیز رهیافت هند را براساس اصول پنج‌گانه هم‌زیستی مسالمت‌آمیز نسبت به چین اتخاذ کردند و ویتنام شمالی و چین نیز بر یک سیستم دفاع غیرنظامی برای جنوب شرق آسیا تأکید کردند. نهری امیدوار بود که از همبستگی همسایگان دور و نزدیک شرقی برای دگرگونی در هنجارها و قواعد سیاست قدرت و استفاده از زور در سیاست بین‌المللی استفاده کند (Ollapally, 2012: 5).

جنبش ضد استعماری هند از آغاز سبب تقویت مبارزات استقلال طلبانه در حوزه جنوب شرقی آسیا شده بود و رهبران برجسته مبارزات استقلال طلبانه در این منطقه از جمله سوکارنو در اندونزی، نورودوم سیهنوک، اونغ سان، و هوشی مینه متأثر از رهبران هندی از قبیل مهاتما گاندی و جواهر لعل نهری بودند، نهری و نیز مبارزات ضد استعماری در این منطقه را می‌ستود و نقش رهبری برای هند به‌عنوان الهام‌بخش جهان سوم قائل بود. نسل اول رهبران ملی‌گرای هند در دوره پس از استعمار مبارزات ضد استعماری در جنوب شرقی آسیا را بخشی از مبارزات وسیع‌تری تلقی می‌کردند که خود را پیش‌آهنگ آن بر علیه قدرت‌های امپریالیستی می‌خواندند. بر این اساس، مبارزات در هندوچین و ویتنام قویاً مورد حمایت عمومی هند قرار گرفته بود. نهری بر این باور بود که آینده هند

از سرنوشت این گونه مبارزات در جنوب شرقی آسیا جدا نیست و حفظ استقلال سیاسی هند به پیروزی جنبش‌های رهایی‌بخش در این گستره وسیع گره خورده است. در این راستا، هنگامی که جنبش‌های آزادی‌بخش در جای جای جنوب شرقی آسیا درگیر مبارزه با قدرت‌های غربی بودند (در ۱۹۴۷)، وی رهبران این گونه جوامع را به کنفرانس روابط آسیایی در دهلی نو دعوت کرد. سپس تلاش‌هایش را برای برگزاری نشست ۱۹۴۹ باندونگ اندونزی به کار گرفت. این کنفرانس‌ها پشتیبانی سیاسی از مبارزات ضد استعماری و تقویت روابط کشورهای آسیایی تازه استقلال یافته را دنبال می‌کردند. باور رهبران انقلابی هند این بود که با استعمار زدایی از بقیه آسیا و همکاری با حکومت‌های مستقل می‌توان مواضع دهلی‌نو را در نقش رهبری جهان سوم در مواجهه با امپریالیسم شرق و غرب تقویت کرد (Nehru, 1961: 54). از این منظر، سوکارنو رهبر انقلابی اندونزی می‌بایست مورد حمایت قرار می‌گرفت. همچنین هوشی مینه از رهبران مبارز ویتنامی علیه فرانسه، مورد پشتیبانی سیاسی دهلی‌نو قرار می‌گرفت. به عبارتی، دیگر ایده آسیاگرایی که در تطور مبارزات جنبش ضد استعماری در شبه قاره هند رشد و نمو یافته بود، به ایده‌ای اثربخش در سیاست خارجی هند تبدیل شده بود که بر اساس آن آسیا پس از خاتمه عصر استعمار می‌بایست برای همیشه از لوٹ رقابت قدرت‌های بزرگ غربی پاک باقی بماند. مجموعه این باورهای ایدئولوژیک بود که سیاست جهان سوم‌گرایانه نهر و را در حوزه جنوب شرقی آسیا شکل می‌داد.

اما علاوه بر آن، بازیابی انسجام و ثبات سیاسی چین در ۱۹۴۹ به متغیری تأثیرگذار بر چگونگی پردازش سیاست خارجی هند در جنوب شرق آسیا تبدیل شد. چین تحت تسلط حزب کمونیست و به رهبری مائو در دو سال پس از هند به مثابه بزرگ‌ترین دولت آسیایی به استقلال رسید. به رغم مواضع انقلابی هر دو کشور، نهر و درباره تداوم طولانی مدت روابط چین و هند تردید داشت و در این باره بر اهمیت برخورداری از پشتیبانی سیاسی کشورهای جنوب شرقی آسیا در مواجهه با چین واقف بود. گرچه نهر و مجدانه تلاش کرده بود که به‌رغم اعتراض برخی از این کشورها، نمایندگان بلندمرتبه پکن را به نشست آسیایی آفریقایی ۱۹۵۵ باندونگ اندونزی دعوت کند، اما در همان نشست نیز وی از پکن انتقاد کرد که در پشتیبانی از پاکستان به هزینه هند روی آورده است (Daweewarn, 1982: 123).

از سویی بحران فدراسیون مالزیایی سبب تنش در روابط هند و اندونزی شد، خصوصاً این که جاکارتا برای افزایش فشار بر همسایگان، به همکاری با پکن روی آورد. مالزی نیز متقابلاً در اختلافات مرزی هند و چین از هند حمایت کرد و در مواجهه با چالشی که چینی‌تبارها با برخورداری از حمایت حزب کمونیست خلق چین علیه ثبات سیاسی مالزی ایجاد کرده بودند، مورد حمایت هند قرار گرفت. ترس از چین سبب شد که هند حتی نسبت به توافق دفاعی مشترک سنگاپور، مالزی، بریتانیا، زلاندنو و استرالیا نیز با دیده مثبت بنگرد. این توافق که هدف مقابله با توسعه‌طلبی چین کمونیست را دنبال می‌کرد، برخلاف ایده آسیاگرایی نهر و قدرت‌های غربی را وارد امور جنوب شرقی آسیا کرده بود. دهلی‌نو هم‌چنین متأثر از ترسی که از چین داشت، در ۱۹۶۷ هنگامی که آسه آن^۱ تأسیس شد، از شکل‌گیری این گروه منطقه‌ای ابراز خشنودی کرد. در این خصوص، در ماه می‌همان سال، وزیر امور خارجه هند در ملاقات با مقامات عالی‌رتبه سنگاپور اظهار داشت که ما از شکل‌گیری چنین گروه منطقه‌ای خشنود هستیم و اگر دیگر اعضاء بخواهند ما از پیوستن به چنین گروهی خوشحال خواهیم شد و اگر آنها بخواهند که یک گروه کوچک داشته باشند، هند بسیار خشنود خواهد بود که خارج از آن باقی مانده و بدان کمک کند. این نگرش، نقطه مقابل نگرش پکن بود که هم‌زمان آسه آن را یک اتحادیه ضد انقلابی خوانده بود که از طریق آن و با کمک تایلند، فیلیپین، سنگاپور و مالزی امپریالیسم ایالات متحده بر منطقه جنوب شرقی آسیا تسلط یافته است. تایلند، اندونزی و مالزی در میان اعضای این سازمان نگرشی به‌شدت ضد چینی داشتند. در واقع، آسه آن ائتلافی ضد انقلابی علیه توسعه‌طلبی چین کمونیست بود که پکن آن را شیوه نواستعماری ایالات متحده در آسیا می‌خواند که در پوشش همکاری‌های اقتصادی اتحادیه‌ای سیاسی امنیتی علیه اهداف انقلاب جهانی کمونیسم شکل داده است. این در حالی بود که هند از این که چنین گروه‌بندی در جنوب شرقی آسیا مواضع ضد چینی منطقه‌ای را تقویت می‌کند، خشنود بود. تنها نگرانی هند از چنین گروه‌بندی این مسأله بود که با توجه به عضویت تایلند و فیلیپین، دو عضو سیتو در آسه آن، پاکستان محتملاً می‌توانست علیه هند در این سازمان نفوذ کند و یا این که نفوذ ایالات متحده از طریق فیلیپین و تایلند در قالب آسه

۱. آسه آن در ۱۹۶۷ با مشارکت اندونزی، فیلیپین، تایلند و مالزی تأسیس شد و در دهه ۱۹۹۰، برمه، کامبوج، لاوس و ویتنام به عضویت این نهاد منطقه‌ای درآمدند.

آن در حوزه جنوب شرقی آسیا افزایش یابد (Dong, 2006: 87).

عامل دیگری که بر سیاست خارجی هند در جنوب شرقی آسیا تأثیر گذار بود، عامل رقابت شوروی و آمریکا در چارچوب جنگ سرد بود. از اواخر دهه ۱۹۶۰، روابط چین و شوروی که تا آن هنگام متحدینی در مقابل ایالات متحده محسوب می‌شدند، دستخوش تنش شد و به تدریج افزایش فشارهای شوروی بر چین، مائو را به تجدید روابط با آمریکا سوق می‌داد. چین و هند از آغاز، علاوه بر رقابت‌های منطقه‌ای بر سر اراضی وسیع در قلمرو دو کشور اختلاف داشتند؛ اختلافاتی که به شکست سخت هند از چین در طول جنگ مرزی ۱۹۶۲ منجر شده بود. پکن برای حفظ و افزایش فشارهای ژئوپلیتیکی بر دهلی‌نو از آغاز جدایی پاکستان از هند وارد اتحادی امنیتی با این کشور علیه دهلی‌نو شده بود. از طرفی پاکستان با ایالات متحده نیز علیه توسعه‌طلبی شوروی متحد شده بود. با چنین زمینه‌ای در اوایل دهه ۱۹۷۰، که ترس از شوروی، چین کمونیست و آمریکای لیبرال را به تجدید روابط ناگزیر می‌کرد، پاکستان نقشی تسهیل‌کننده در مذاکرات سری نمایندگان نیکسون و مائو و ورود پنهانی هنری کسینجر و سپس نیکسون به پکن ایفا کرد. قصد پاکستان کمک به بهبود روابط چین و آمریکا بود که از این طریق از فشارهای ایالات متحده بر پکن کاسته شود و نیروی محور پکن - اسلام آباد علیه دهلی‌نو تقویت گردد (Dixit, 1996: 69). سرانجام مائو این رهبر کهنه‌کار انقلابی که برای بیش از بیست و یک سال کاخ سفید را آماج تندترین موضع‌گیری‌های خصمانه قرار داده بود و روسای جمهوری آمریکا را به دشنام گرفته بود و متقابلاً نیکسون رئیس‌جمهوری که برای بیش از بیست و یک سال کشورش از شناسایی چین کمونیست قویاً اجتناب کرده بود، در ۱۹۷۱، بدور از هیاهوی رسانه‌ها دستان یکدیگر را فشردند و فصلی تازه در روابط دو کشور آغاز کردند. تجدید روابط چین و آمریکا آن‌گونه که پاکستان انتظار داشت فشارهای ژئوپلیتیکی را بر هند افزایش داد، در نتیجه، هند به‌رغم ایده‌های ضد امپریالیستی و ضد استعماری‌اش از سیاست عدم تعهد به سوی شوروی منحرف شد و در ۱۹۷۱ معاهده دوستی و همکاری با شوروی را امضاء کرد. این توافق در اصل پاسخی به دگرگونی در موازنه قوای جهانی در پی تجدید روابط چین و آمریکا بود. به‌علاوه، هدف هند از این توافق کسب حمایت شوروی در مواجهه با چین، آمریکا و پاکستان بود. هند بیمناک بود که افزایش پشتیبانی چین و ایالات متحده از پاکستان به‌گونه‌ای موضع اسلام آباد را تقویت کند که بر استراتژی

دهلی‌نو برای حل بحران بنگلادش تأثیری مخرب برجای نگذارد.

اما این معاهده تبعاتی ناخواسته برای هند به همراه داشت. در جنوب شرقی آسیا، در پی این توافق تصویر هند به مثابه رهبر جهان سوم در رویارویی با امپریالیسم شرق فرو ریخت و به‌مثابه عدول از سیاست عدم تعهد تلقی شد و کشورهای جنوب شرقی آسیا بدبینی نسبت به نیات و مقاصد شوروی را به بدگمانی درباره هند تسری دادند. در نتیجه، اعتبار هند در جنوب شرقی آسیا از دست رفت و تحولات بعدی از جمله بحران نفتی ۱۹۷۳، دهلی‌نو را به تمرکز بیشتر به خاورمیانه و خلیج فارس سوق داد. چنین وضعیتی در مجموع تا اواخر دهه ۱۹۸۰، ادامه یافت تا این‌که عواملی که پیش‌تر در درون هند ریشه دوانده بود، به بی‌اعتباری نهروئیسم و رشد ملی‌گرایی هندو، رئالیسم و لیبرالیسم به مثابه دیدگاه‌هایی رقیب در درون هند منجر شده و در کنار تمرکز بر توسعه اقتصادی کشور، سلطه میراث نهرو بر سیاست خارجی را به چالش گرفت. از طرفی چین ذیل فرمانروایی دنگ شیائوپینگ از دولتی با اهداف تجدیدنظرطلبانه نامحدود به تجدیدنظرطلبی با اهداف محدود دگرگون شده بود که پیامدهایی متمایز برای هند ایجاد می‌کرد (Ghoshal, 1996: 38). در صحنه جهانی نیز فروپاشی شوروی و پایان دوقطبی عصر جنگ سرد فشارهای بیرونی را بر هند افزایش می‌داد. در نتیجه، این عوامل سیاست خارجی هند از اوایل دهه ۱۹۹۰ در حوزه جنوب شرقی آسیا دستخوش دگرگونی اساسی شده است که در ادامه بدان می‌پردازیم.

۳. عوامل تحول سیاست خارجی هند در حوزه جنوب شرقی آسیا

۳-۱. عامل بی‌اعتباری نهروئیسم و ظهور دیدگاه‌های رقیب

نهروئیسم یا اخلاق‌گرایی به باورهای ایدئولوژیکی اشاره دارد که نسل اول رهبران حزب کنگره هند در خصوص سیاست داخلی و خارجی کشور داشتند. عدم توسل به خشونت، مبارزه صلح‌آمیز و اجتناب از سیاست قدرت جزو مولفه‌های مهم تشکیل‌دهنده شیوه‌ای بود که اخلاق‌گرایان برای سیاست خارجی هند مطرح می‌کردند. نهروئیسم هم‌چنین هویت هند را بر اساس مرزهای سیاسی کشور تعریف می‌کرد. مرزهایی که قومیت‌ها و مذاهب‌های متمایزی را در درون خود جای داده است. در زمینه اقتصادی نیز نهروئیسم از خودبستگی اقتصادی و جایگزینی واردات حمایت می‌کرد. دیدگاه اخلاق‌گرایان از ۱۹۴۷

در دوره‌های نخست‌وزیری جواهر لعل نهرو و سپس ایندیرا گاندی و راجیو گاندی بر سیاست خارجی هند غالب شده بود و دیگر دیدگاه‌ها در حاشیه سیاست خارجی هند قرار گرفته بودند. باورهای جهان سوم‌گرایانه و ایده‌هایی هم‌چون آسیاگرایی و خودبسندگی اقتصادی و پرهیز از سیاست قدرت که با سلطه حزب کنگره بر فرایند سیاست‌گذاری کشور غالب شده بود، تأثیری تعیین‌کننده بر سیاست خارجی هند در حوزه جنوب شرقی آسیا برجای گذاشت. از ۱۹۸۹ به‌طور چشم‌گیری در پی رشد ملی‌گرایی هندو، رئالیسم و لیبرالیسم به‌عنوان رقبای اخلاق‌گرایی سلطه حزب کنگره بر فرایند سیاست خارجی هند به چالش گرفته شد. به‌طوری‌که تا اوایل دهه ۱۹۹۰، به‌طور فزاینده‌ای بر شمار نمایندگان که به ملی‌گرایی هندو، لیبرالیسم یا رئالیسم گرایش داشتند، در پارلمان هند افزوده می‌شد که هر کدام تعریفی متمایز از هویت هند و بایدهای سیاست داخلی و خارجی کشور داشتند. ملی‌گرایی هندو گرچه ریشه در قرن نوزدهم داشت، اما این مفهوم برای اولین بار در دهه ۱۹۲۰ بود که به مفهومی تأثیرگذار در عرصه سیاست هند تبدیل شد (Dong, 2006: 25).

ملی‌گرایی هندو هم‌چون رئالیسم و لیبرالیسم در هند اصول اساسی اخلاق‌گرایی را به انتقاد می‌گرفت. ملی‌گرایی هندو اصل عدم توسل به خشونت و مبارزه صلح‌آمیز و مسئولیت هند برای دگرگونی قواعد سیاست قدرت در عرصه بین‌المللی را قویاً رد می‌کنند. آنها هویت هند را نیز برخلاف دیدگاه جهان‌شمول‌گرایانه اخلاق‌گرایان و نیز لیبرال‌ها بر اساس فرهنگ هندو تعریف می‌کنند، آنها به گذشته تمدن باستانی هند افتخار می‌کنند و از این‌که مورد حمله نیروهای خارجی قرار گرفته و در برابر آنها شکست خورده و سپس به استعمار کشیده شده‌اند، احساس شرم دارند. آن‌ها به‌ویژه به استعمار بریتانیا بر شبه قاره هند و پیش از آن شکست‌هایی که در برابر مسلمانان داشته‌اند، به‌عنوان بزرگ‌ترین شکست‌های تاریخی هند می‌نگرند. ملی‌گرایان به رستاخیزی برای احیای شکوه و عظمت گذشته که به زعم آن‌ها از طریق افزایش قدرت و شکوفایی فضیلت‌های حماسی جامعه هند قابل دستیابی است، باور دارند. (Janatan Party 1980:4)

بر این اساس، ملی‌گرایان هندو خواستار افزایش قدرت ملی و نفوذ بین‌المللی هند هستند. رئالیست‌ها نیز از هندی قدرتمند در منزلت یک قدرت بزرگ حمایت می‌کنند و هم‌چون لیبرال‌ها بر افزایش ثروت ملی و گسترش مراودات بین‌المللی هند تأکید دارند.

لیبرال‌ها نیز بر این باورند که هند می‌بایست از فرصت‌های شگرف در عرصه بین‌المللی برای توسعه داخلی کشور بهره‌گیری کند. آن‌ها به‌شدت با سیاست خودبسندگی اقتصادی اخلاق‌گرایان مخالفت می‌کردند. پس از چهار دهه، سلطه اخلاق‌گرایی نتوانست نتایج ملموس اخلاقی و یا اقتصادی اجتماعی چشم‌گیری برای کشور به بار آورد. در عرصه بین‌المللی هند نه تنها نتوانسته بود اهداف اعلانی سیاست عدم‌تعهد و آسیاگرایی را پیاده کند، بلکه تحت فشار رقابت قدرت در جهانی آنارشیک به ناگزیر به سوی امپریالیسم شرق سوق یافته بود. در عرصه داخلی نیز گسترش فقر و نابسامانی‌های اجتماعی برجسته‌ترین اثرات عملی خودبسندگی اقتصادی و الگوی شبه سوسیالیستی اقتصادی کشور بود (Bhattacharya, 1992: 26). در نتیجه، بی‌اعتباری اخلاق‌گرایی به افزایش قدرت نیروهایی انجامید که به دیدگاه‌های رقیب تعلق خاطر داشتند. فرا تر از آن، حزب کنگره نیز دستخوش یک دگرگونی راهبردی شده و از نهروئیسم به لیبرالیسم سوق یافته است. در نتیجه این تحولات، از اوایل دهه ۱۹۹۰، پارادایم سیاست خارجی هند از جمله در حوزه جنوب شرقی آسیا دگرگون شده است.

۲-۳. عامل گسترش نفوذ اقتصادی چین

از ۱۹۷۸ رشد نفوذ اقتصادی چین در حوزه جنوب شرقی آسیا به عاملی تأثیرگذار بر سیاست خارجی هند تبدیل شده است. در مقیاسی فرمانطقه‌ای، چین در سال ۲۰۱۲، در زمینه صادرات و واردات به بزرگ‌ترین صادرکننده و واردکننده در جهان تبدیل شد و در این زمینه جایگاهی را کسب کرد که برای بیش از شش دهه به ایالات متحده تعلق داشته است. به‌ویژه در آسیا پاسیفیک این امر در بستر رشد نفوذ تجاری چین رقم خورده است. گسترش تجارت خارجی توامان هم مولفه‌ای تأثیرگذار و هم از پیامدهای شکوفایی اقتصادی چین می‌باشد. به‌طور میانگین، تجارت خارجی چین از سال ۱۹۷۸ به بعد ۱۷ درصد رشد سالیانه را تجربه کرده است. در سال ۱۹۷۸، هنگامی که پکن برای اولین بار پس از تأسیس جمهوری خلق، سیاست رفورم و گشایش درب‌ها را اتخاذ کرد، صادرات بازرگانی چین، حدود ۹٫۸ میلیارد دلار بود، واردات بازرگانی‌اش نیز در آن سال ۱۰٫۹ میلیارد دلار اعلام شد، یعنی مجموع تجارت خارجی این کشور معادل ۲۰٫۶ میلیارد دلار بود، که چین را در رتبه‌بندی جهانی در جایگاه سی و دوم قرار می‌داد (Fung, 1998). این ارقام به ترتیب تا سال ۲۰۱۱ به ۱٫۹۰ تریلیون دلار و ۱٫۷۴ تریلیون دلار افزایش

یافت. در سال ۲۰۱۰، تجارت کالای چین به ۳ تریلیون دلار رسید که نشان‌گر رشدی ۱۴۳ برابری نسبت به سال ۱۹۷۸ بود. این دگرگونی به‌ویژه در مقایسه با تجارت خارجی رقبای چین در حوزه‌های مختلف قابل درک است. در حوزه آسیای میانه در سال ۲۰۱۴ حجم تجارت چین و کشورهای آسیای میانه ۲۹ میلیارد دلار بوده است. در مقایسه با آن حجم تجارت هند و این کشورها در همان سال ۵۰۰ میلیون دلار بوده است. در حوزه آسیای جنوب شرقی نیز چین به بزرگ‌ترین شریک تجاری برای آسه آن تبدیل شده است. در جهت روند رشد فزاینده توافقات تجارت آزاد در آسیا، از سال ۲۰۰۲، چین و آسه آن به‌طور رسمی وارد پروسه تجارت آزاد شدند. بر اساس توافقی که در سال ۲۰۰۲ بین طرفین انجام شد، چین و آسه آن چارچوب همکاری‌هایشان را در زمینه تجارت آزاد معین کردند. چارچوبی که بر اساس آن، به ترتیب در سال‌های ۲۰۰۴، ۲۰۰۷ و ۲۰۰۹ بر سر تجارت کالا، خدمات و سرمایه‌گذاری به توافق رسیدند و این توافق در سال ۲۰۱۰ نهایی شده و به اجرا درآمده است. پیشنهاد این توافق در نوامبر ۲۰۰۱ توسط چین در نشست سران آسه آن مطرح شد و با امضای همکاری جامع اقتصادی چین و آسه آن در سال ۲۰۰۲، ساختاری قانونی برای امور همکاری‌های اقتصادی دو طرف شکل گرفت.

توافق تجارت آزاد چین و آسه آن پس از اتحادیه اروپا و نفتا بزرگ‌ترین توافق تجاری منطقه‌ای است. در نتیجه این توافق تعرفه گمرکی چین بر کالاهایی که منشاء صادرات‌شان حوزه آسه آن به چین باشد، از ۹٫۸ درصد به ۰٫۱ درصد کاهش یافته است. در مقابل تعرفه گمرکی شش کشور برونئی، اندونزی، مالزی، فیلیپین، سنگاپور و تایلند از ۱۲٫۸ درصد به ۰٫۶ درصد کاهش یافته است. این توافق هم‌چنین هدف به صفر رساندن تعرفه گمرکی کامبوج، لائوس، برمه، و ویتنام بر ۹۰ درصد از کالاهای وارداتی از چین را تا سال ۲۰۱۵ دنبال کرده است. توافق چین و آسه آن هم‌چنین به کشورهای عضو اجازه می‌دهد که تعرفه صدها قلم از کالاهای حساس از قبیل تجهیزات الکترونیکی و مواد شیمیایی را تا سال ۲۰۲۰ کاهش ندهند. در نتیجه این توافق، حجم تجارت چین و کشورهای آسه آن رشد فزاینده‌ای به خود گرفته است. به‌طوریکه گزارش بانک توسعه آسیایی در ۲۰۱۲ نشان می‌دهد که توافق تجارت آزاد سبب افزایش اساسی حجم تجارت بین آسه آن و چین شده است (Qin, Xu, and Zhang, 2016: 259). صادرات چین به اندونزی با ۲۵۰ میلیون نفر، به عنوان پرجمعیت‌ترین عضو آسه آن از ۴ میلیارد دلار در سال ۲۰۰۳ به ۳۷ میلیارد دلار در سال ۲۰۱۳ افزایش یافته است. بدین‌گونه چین به بزرگ‌ترین صادرکننده کالا به اندونزی تبدیل شده است، به‌طوریکه ۱۶ درصد از کالاهای وارداتی این کشور

از چین است. میزان سرمایه‌گذاری چین نیز در آندونزی به ۵ میلیارد دلار رسیده است. واردات مالزی نیز از چین از رقم ۱۴ میلیارد دلار در ۲۰۰۳ به ۶۱ میلیارد دلار در سال ۲۰۱۳ افزایش یافته است که این میزان معادل ۱۶٫۵ درصد از کل واردات مالزی است. این در حالی است که سهم واردات مالزی از آمریکا ۸ درصد از کل واردات این کشور است (Solís, 2013: 28).

در خصوص تایلند نیز ۱۵ درصد از کل واردات این کشور در سال ۲۰۱۳ از چین تأمین شده است که معادل ۳۹ میلیارد دلار است. چین تا آن هنگام دومین صادرکننده بزرگ به تایلند بوده است. چین هم‌چنین با صادرات بیش از ۱۹ میلیارد دلاری در سال ۲۰۱۳، بزرگ‌ترین صادرکننده کالا به فیلیپین بوده است و مجموع سهم واردات فیلیپین از چین در مقایسه با واردات از آمریکا، ۳ درصد بیشتر است. در مورد ویتنام نیز این شکاف بیشتر است. مجموع واردات ویتنام در سال ۲۰۱۳، رقم ۴۹ میلیارد دلار است که معادل ۲۵ درصد از کل واردات این کشور است. در حالی که نسبت واردات ویتنام از آمریکا کمتر از ۶ درصد است. ۴۰ درصد از کل واردات برمه در سال ۲۰۱۳ نیز از چین تأمین شده است. این رقم در مورد کامبوج ۳۳ درصد است که در مقایسه با آن، سهم آمریکا کمتر از ۷ درصد است. لائوس نیز بیش از ۱۱ درصد از کل وارداتش از چین تأمین می‌شود. چین پس از تایلند بزرگ‌ترین صادرکننده کالا به لائوس است (Junhua, and Jianzhong, 2015: 32). در مورد سنگاپور رقابت چین و آمریکا در صادرات کالا به این کشور بسیار تنگاتنگ است. به‌طوری‌که چین یازده درصد از کل واردات سنگاپور را تأمین می‌کند و آمریکا ۱۰ درصد. در مورد برونئی آمریکا تا سال ۲۰۱۵ بیش از چین به این کشور صادرات داشته است؛ اما از سال ۲۰۱۵، چین به بزرگ‌ترین شریک تجاری برونئی تبدیل شده است. در مجموع در سال ۲۰۱۴، مجموع تجارت آسه آن و چین، ۴۸۰٫۵ میلیارد دلار بوده است. هم‌اکنون نیز دو طرف حجم ۱ تریلیون تجارت و ۱۵۰ میلیارد دلار سرمایه‌گذاری را تا ۲۰۲۰ برآورد کرده‌اند.

۳-۳. عامل فروپاشی شوروی

در عصر جنگ سرد، هند متأثر از میراث اخلاق‌گرایانه و گرایش‌های ایدئولوژیکی جهان سوم‌گرایانه‌اش نظام اتحادهای آمریکایی و نیز شوروی را به‌عنوان مولفه‌هایی از نظم موجود نامشروع تلقی می‌کرد و تغییر اساسی در نظم بین‌المللی را جستجو می‌کرد. بر این اساس، ارزش‌های ایدئولوژیکی نهروئیستی در کشاکش فشارها و فرصت‌های ناشی از ساختار دوقطبی، سیاست خارجی هند را تعریف می‌کرد (Ollapally and

(Rajagopalan, 2012: 32). ارزش‌های انقلابی هند گرچه لحنی آشکارا ضد امپریالیستی داشت، اما شباهت‌هایی نیز با روح انقلابی‌گری، انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ شوروی داشت، در واقع هند از لحاظ اقتصادی نیز سیاست‌هایی شبه سوسیالیستی در پیش گرفته بود. در جریان مبارزات ضد استعماری هند، لنین قویاً استعمار بریتانیا را به چالش گرفته بود و در حمایت از مبارزات هند موضع‌گیری کرده بود. با این وجود، نهر و تمایلی برای پیوستن به اتحاد‌های نظامی ابرقدرت‌ها نداشت. اما در عرصه عمل فشارهای ژئوپلیتیکی هند را از سیاست عدم تعهد به سوی شوروی منحرف می‌نمود. فروپاشی شوروی سبب افزایش فشارهای ساختاری سیستم بین‌المللی بر هند شد، در پی فروپاشی شوروی هند نه تنها مساعدت‌های مالی و خریدهای تسلیحاتی از شوروی را از دست داد، بلکه قویاً اعتبار الگوی اقتصادی شبه‌سوسیالیستی‌اش نیز به چالش کشیده شد، که در پی آن بحران اقتصادی اوایل دهه ۱۹۹۰ در هند به وقوع پیوست. فروپاشی شوروی سبب تأثیرگذاری بر دگرگونی محاسبات ژئوپلیتیکی دهلی‌نو شد، که در نتیجه آن روابط هند و ایالات متحده رو به گسترش گذاشت و به‌رغم تنش‌های اواخر دهه ۱۹۹۰، در طول دهه گذشته روابط دو کشور به یک ائتلاف سیاسی تبدیل شده است. در این راستا، نارندرا مودی نخست‌وزیر هند در ۲۵ ژوئن ۲۰۱۵ در دیدار باراک اوباما از دهلی‌نو، روابط هند و آمریکا را یک مشارکت طبیعی خواند، در دهه گذشته به‌ویژه در مواجهه با افراط‌گرایی اسلامی و رشد چین روابط هند و ایالات متحده در زمینه‌های امنیتی و نظامی نیز گسترش یافته است. بدین ترتیب، هند هم‌سوی با نظام اتحاد‌های آمریکایی در حوزه جنوب شرقی آسیا، به ائتلاف‌های سیاسی و همکاری‌های اقتصادی در جهت افزایش فشار بر چین و افزایش منابع درونی خود روی آورده است (Panet, 2016: 76).

۴. تحول سیاست خارجی هند در حوزه جنوب شرقی آسیا

۴-۱. دوره نارسیمهارائو

مجموعه عواملی که در طول چهار دهه اول استقلال سیاست خارجی هند را در حوزه جنوب شرقی آسیا شکل می‌داد تا اوایل دهه ۱۹۹۰، دستخوش تغییر شدند، بی‌اعتباری نهر وئیسم و ظهور دیدگاه‌های رقیب، ظهور اقتصادی چین و فروپاشی دو قطبی جنگ سرد، تأثیراتی تعیین‌کننده بر سیاست خارجی هند برجای گذاشتند. فروپاشی شوروی سبب

شد که مساعدت‌های مالی مسکو به دهلی‌نو قطع شود و تجارت خارجی هند با شوروی نیز مختل شد، علاوه بر آن فروپاشی شوروی سبب بی‌اعتباری الگوی سوسیالیستی توسعه شد و در زمینه‌های امنیتی و استراتژیک نیز هند پشتیبانی‌های ضمنی شوروی را در برابر فشارهای فزاینده ناشی از افزایش وزن چین در حوزه‌های ژئوپلیتیکی جنوب و جنوب شرقی آسیا و نیز رقابت طولانی متداوم با پاکستان از دست داد (Panet, 2016: 67). در متن این تحولات، نارسیمهارائو با گرایشات لیبرال در اوایل دهه ۱۹۹۰، به نخست‌وزیری هند رسید. رآئو نقشی برجسته در انتقال سیاست خارجی هند در حوزه جنوب شرقی آسیا ایفا کرد. نارسیمهارائو دستور کارهای سیاسی اقتصادی اجماع نهروئیسم را به تدریج کنار گذاشت. در این راستا، خودبسندهی اقتصادی، تلاش برای همبستگی سیاسی آسیایی و رهبری بر جهان سوم را ترک کرده و عمل‌گرایانه بر توسعه اقتصادی کشور با بهره‌گیری از فرصت‌های شگرف صحنه بین‌المللی متمرکز شد. رآئو بر این اساس سیاستی عمل‌گرایانه و مبتنی بر گسترش همکاری‌های اقتصادی با کشورهای آسیای جنوب شرقی اتخاذ کرد. بدعت رآئو گسترش سرمایه‌داری در داخل و تجارت و بازرگانی و همکاری‌های مشترک اقتصادی با کشورهای آسیای جنوب شرقی بود. در حالی که تا پیش از آن، هند از الگوی اقتصادی شبه سوسیالیستی پیروی می‌کرد و سرمایه‌داری را به‌عنوان عامل گسترش استعمار و استثمار منکوب کرده و به‌شدت به انتقاد می‌گرفت. این‌گونه تحول گسترده سیاست خارجی هند در حوزه آسیای جنوب شرقی با طرح ایده نگاه به شرق نارسیمهارائو در ۱۹۹۱، آغاز گشت (Palit, 2015: 78). رفورم‌های اقتصادی داخلی، گرایش رهبران تازه به قدرت‌رسیده، سیاسی به اقتصاد بازار و ترس از افزایش نفوذ چین سبب شد که هند از اوایل دهه ۱۹۹۰، سیاست‌های جهان سوم‌گرایانه ایدئولوژیک خود را در حوزه جنوب شرقی آسیا ترک کرده و به عمل‌گرایی اقتصادی روی آورد.

در ۱۹۹۳، نارسیمهارائو از چندین کشور جنوب شرق آسیا بازدید کرد. وی در طول بازدید از سنگاپور مانیفست جدید سیاست خارجی هند در حوزه جنوب شرقی آسیا را اعلان داشت. رآئو در سنگاپور اظهار داشت که هند هم‌اکنون گام‌هایی به‌سوی گسترش بیشتر آزادسازی اقتصادی، گشایش اقتصادی بیشتر برای واردات و صادرات و سرمایه‌گذاری بیشتر برداشته است و جنگ سرد نیز که موانعی برای همکاری قدرت‌های مختلف با آسه آن ایجاد کرده بود، رخت بر بسته است. رآئو چه در حوزه‌های دوجانبه و

چه در حوزه‌های چندجانبه روابط تجاری هند و آسه آن را گسترش داد. در ۱۹۹۳، هند به‌عنوان شریک گفتگوی آسه آن در سه بخش تجارت، سرمایه‌گذاری و توریسم شناسایی شد. متعاقب آن، نشست رسمی مقامات آسه آن در ۱۶ و ۱۷ مارس ۱۹۹۳، به شناسایی زمینه‌های خاص همکاری‌های مشترک اقتصادی هند و آسه آن انجامید. سپس در ادامه گسترش این همکاری‌ها، در دسامبر ۱۹۹۵، در نشست سران آسه آن در بانکوک، هند به‌عنوان شریک گفتگو در همه زمینه‌ها برای آسه آن شناسایی شد (Qin, 2016: 23). این امر زمینه را برای مشارکت بیشتر مقامات هند در نشست‌های آسه آن فراهم کرد و در نتیجه، در اولین نشست پس از آن در ۱۹۹۶، در طول نشست جاکارتا وزرای هند و وزرای کشورهای عضو آسه آن زمینه‌های مختلف همکاری‌های گسترده اقتصادی هند و حوزه آسیای جنوب شرقی را مورد بررسی قرار دادند و از جمله در حوزه زیرساخت‌ها، توسعه منابع انسانی، علم و تکنولوژی و توریسم بستر همکاری‌های مشترک اقتصادی را ترسیم کردند که گامی مهم در حضور و مشارکت بیشتر اقتصادی هند در جنوب شرقی آسیا بود. هدف اولیه سیاست نگاه به شرق نیز همگرایی اقتصادی با جنوب شرقی آسیا بود. رشد نسبتاً سریع اقتصادی دولت‌های آسیایی راتو را متوجه فرصت‌هایی کرد که رونق اقتصادهای آسیایی برای شکوفایی و بالندگی هند به بار آورده است. تجارت، سرمایه‌گذاری، توریسم و دسترسی بیشتر به علم و فن‌آوری‌های ضروری برای توسعه اقتصادی هند فرصت‌هایی نگرینته می‌شد که راتو برای هند در حوزه جنوب شرقی آسیا می‌دید. دهلی‌نواز ۱۹۹۱، در جستجوی محدودیت‌های کمتر گمرکی تجاری با دولت‌های جنوب شرقی آسیا و نیز آزادسازی رژیم سرمایه‌گذاری بود. همکاری‌های اقتصادی بین هند و کشورهای آسیای جنوب شرقی به تدریج به تقویت پیوندهای امنیتی نیز منجر شد که برجسته‌ترین نشانه آن در دوره نخست وزیری راتو عضویت هند در ۱۹۹۶، در مجمع منطقه ای آسه آن بود (Rao, 1996: 8).

این مجمع به‌عنوان اصلی‌ترین مجمع همکاری امنیتی منطقه‌ای در حوزه وسیع آسیا پاسیفیک به مسائل امنیتی آسیا پاسیفیک و نیز موضوعات امنیتی جهانی می‌پردازد. عضویت هند در این مجمع به مثابه پذیرش نقش امنیتی هند در منطقه آسیا پاسیفیک تلقی شده است. نگرانی‌های کشورهای آسیای جنوب شرقی از چین عاملی موثر در پذیرش نقش هند در موضوعات امنیتی جنوب شرقی آسیا و فراتر از آن بوده است.

۲-۴. دوره اتال بیهاری واجپایی

پس از نارسیمهارائو در اواخر دهه ۱۹۹۰، اتال بیهاری واجپایی به نخست‌وزیری هند رسید. اتال بیهاری از حزب بیهاریتا جاناتا بود. این حزب گرایش ملی‌گرایانه هندو دارد. اتال بیهاری در ادامه سیاست‌های رائو از موضع قوی‌تر و سرسختانه‌تری برای افزایش قدرت ملی هند سیاست خارجی هند را در جنوب شرقی آسیا پی‌گیری کرد. اتال بیهاری از زاویه‌ای متمایز، هم‌چون نارسیمهارائو تمایلی به اصول و مولفه‌های نهروئیسم که در طول چهار دهه اولیه بر سیاست‌گذاری کشور غالب شده بود، نداشت. اساساً ملی‌گرایان هندو که بیهاراتیا جاناتا پارتنی تشکیل نیرومند سیاسی آنها محسوب می‌شود، برخلاف اخلاق‌گرایی نهروئیسم، بر این باورند که هند نهادی بین‌المللی یا فراملیتی برای تأمین صلح جهانی نیست (Palit, 2015: 16).

بلکه هند یک دولت است که کارکردش بهره‌گیری از فرصت‌های داخلی و خارجی به‌منظور افزایش قدرت ملی است. ملی‌گرایان هندو تلاش اخلاق‌گرایانه برای تحول عرصه بین‌المللی به جهانی صلح‌آمیز و به‌دور از سیاست قدرت را بیهوده و بی‌فایده تلقی می‌کنند. ملی‌گرایان هندو که از اواخر دهه ۱۹۹۰ برای اولین بار پس از دهه‌ها حیات در سایه سنگین نهروئیسم از حاشیه تحولات به کسب جایگاه نخست‌وزیری کشور نائل شده بودند، در سیاستی ظاهراً رقابتی با پاکستان و در واقع مقابله‌جویانه با چین، در ۱۹۹۸ اقدام به آزمایش سلاح‌های هسته‌ای کردند. این اقدام اعلانی آشکار مبنی بر ترک میراث اخلاق‌گرایانه نهرو برای تلاش در جهت انسجام و همبستگی ایدئولوژیکی آسیایی بود. این آزمایشات هسته‌ای سبب شد که آمریکا و متحدین خود، به‌ویژه ژاپن و استرالیا، موضعی انتقادی علیه دهلی‌نو اتخاذ و مبادرت به تحریم هند کنند. در نتیجه، هند بیش از پیش برای گسترش روابط اقتصادی و سیاسی با کشورهای آسیای جنوب شرقی ترغیب شد (Vajpayee, 1998).

اتال بیهاری از موضعی نیرومندتر سیاست گسترش روابط اقتصادی با کشورهای جنوب شرقی آسیا را پی‌گیری نمود. در این خصوص وی در ۹ آوریل ۲۰۰۲، در سنگاپور اعلان داشت که جنوب شرقی آسیا یکی از نقطه تمرکزهای سیاست خارجی، منافع اقتصادی و نگرانی‌های امنیتی هند است. اتال بیهاری هم‌چنین افزود که ما مرزهای مشترک دریایی با حوزه جنوب شرقی آسیا داریم و در طول دهه‌های اولیه استقلال

مان، تعارض در ایدئولوژی اقتصادی، چشم اندازهای سیاسی و رقابت های جنگ سرد سبب شده بود که روابط اقتصادی هند و جنوب شرقی آسیا محدود و ناچیز باقی بماند. هم اکنون هند منطق عمل گرایانه اقتصادی رفتار دولت ها را در این حوزه به رسمیت می‌شناسد. این اظهارات بیانگر عمق و گستردگی تحول سیاست جهان سوم گرایانه هند به عمل‌گرایی اقتصادی در جنوب شرقی آسیا بود. بر اساس این منطق عمل‌گرایانه در دوره نخست‌وزیری اتال بیهاری، هند در زمینه گسترش شبکه‌های ارتباطی، زیرساخت‌ها، بزرگراه‌ها، شبکه‌های بازرگانی همکاری‌های مشترکش را با کشورهای جنوب شرقی آسیا به‌ویژه برمه و تایلند افزایش داد. این زمینه‌ها در ادامه گسترش روابط تجاری و سرمایه‌گذاری‌های دوره راتو انجام می‌گرفت. اتال بیهاری همچنین از همکاری‌های مکونگ-گانکا که گروه‌بندی اقتصادی مابین کامبوج، لائوس، برمه، تایلند، ویتنام و هند بود قویا حمایت می‌کرد (Haokip, 2011: 7). مهم‌تر از آن گسترش روابط اقتصادی هند و کشورهای جنوب شرقی، که در دوره راتو پی‌ریزی شده بود، در این دوره وارد مرحله جدید شد. در ۸ اکتبر ۲۰۰۳، در نشست بالی چارچوب توافق اولیه تجارت آزاد هند و آسه آن به‌دست آمد. در ۲۷ می ۲۰۰۳ نیز مذاکرات بر سر توافق تجارت آزاد بین هند و سنگاپور وارد مرحله جدیدی شد و این توافق در دوره نخست‌وزیری سینگ در ۲۵ ژوئن ۲۰۰۵ نهایی شد.

تیرگی روابط هند و آمریکا نیز پس از حملات تروریستی یازده سپتامبر و همچنین در سایه تداوم رشد فزاینده چین رو به بهبود گذاشت و جو سیاسی را برای گسترش نقش بزرگ‌تر هند در جنوب شرقی آسیا مساعدتر می‌کرد، متعاقب آن تا ۲۰۰۴ میلادی دوره نخست‌وزیری اتال بیهاری واجپایی به پایان رسید و مانموهان سینگ به نخست‌وزیری کشور برگزیده شد.

۳-۴. دوره مانموهان سینگ

مانموهان سینگ وزیر اموردارایی در کابینه نارسیمهارائو بود، وی از جمله نخبگان جهان سوم‌گرای دهلی‌نو محسوب می‌شد که تا اوایل دهه ۱۹۹۰، برداشت و دیدگاه‌هایش در خصوص اجماع نهروئیسم را ترک نموده و به گرایش‌های لیبرالی روی آورده بود. سینگ در دوره راتو نیز نقشی برجسته در معماری سیاست خارجی جدید هند از جمله در جنوب

شرقی آسیا بازی کرده بود. باور کلی سینگ در خصوص بایدهای سیاست هند در حوزه جنوب شرقی آسیا بهره‌گیری از فرصت‌های اقتصادی برای تبدیل هند به کشوری ثروتمند و توسعه‌یافته بود (Balasubramanian, 2013: 24). سیاست سینگ در این منطقه در ادامه سیاست رائو و واجپایی گسستی روشن و آشکار از پان آسیانیسم مورد وثوق نهر و بود. تقریباً پس از یک دهه از گذشت پی‌گیری سیاست نگاه به شرق، روابط تجاری و سرمایه‌گذاری‌های اقتصادی هند به فراتر از حوزه جنوب شرقی آسیا یعنی به کشورهای از جمله ژاپن، کره جنوبی و استرالیا بسط یافت. در اثر نتایج ملموسی که سیاست نگاه به شرق در زمینه‌های تجاری و سرمایه‌گذاری و گسترش روابط سیاسی هند در جنوب شرق آسیا به بار آورده بود، دهلی‌نو از اواخر دوره نخست‌وزیری اتال بیهاری واجپایی و از اوایل دوره نخست‌وزیری مانموهان سینگ گام دوم سیاست نگاه به شرق را در پیش گرفت. سینها وزیر امور خارجه وقت هند در ۲۰۰۳ میلادی در این خصوص اظهار داشت که مرحله اول سیاست نگاه به شرق هند بر آسه آن متمرکز شده بود، و در درجه اول بر تجارت و سرمایه‌گذاری فزاینده تأکید داشت (Haokip, 2011: 13).

دومین مرحله این سیاست هم‌اکنون با بسط تعریف شرق از استرالیا تا شرق آسیا با مرکزیت آسه آن آغاز شده است. در واقع موفقیت‌های چشم‌گیر اقتصادی مرحله اول سیاست نگاه به شرق دهلی‌نو را به گسترش حوزه جغرافیایی و نیز زمینه‌های موضوعی این سیاست نمود. مرحله دوم سیاست نگاه به شرق که با کیاست و تدبیر مانموهان سینگ پی‌گیری می‌شد، فراتر از تجارت و سرمایه‌گذاری، بیش از گذشته به موضوعات امنیتی از قبیل همکاری علیه تروریسم، ایمنی و امنیت مسیرهای بازرگانی مشترک دریایی تسری داده شد. سینگ با گرایشات لیبرال در خصوص نفوذ فزاینده اقتصادی چین در منطقه نیز بیش از هر چیزی بر ابزار دیپلماسی اقتصادی تأکید می‌کرد، که با توسل به آن در جهت همکاری بیشتر بر محاسبات چین تأثیر بگذارد (Alam, 2015: 8). دوره سینگ هم‌چنین در زمینه اقتصادی شاهد تأسیس نهادها و سازوکارهای دو و چندجانبه منطقه‌ای برای تجارت آزاد بین هند و کشورهای جنوب شرقی آسیا و فراتر از آن ژاپن، کره جنوبی، استرالیا، زلاندنو و کشورهای کوچک حوزه جنوب پاسیفیک شد. در نتیجه، همکاری‌های امنیتی هند و کشورهای جنوب شرقی آسیا به همکاری در زمینه رزمایش‌های مشترک و ارتباطات نظامی در حفاظت از امنیت خطوط دریایی و مبارزه با تروریسم با ژاپن، کره

جنوبی و استرالیا نیز گسترش یافته است. در نشست لائوس در سال ۲۰۰۴، هند و آسه آن معاهده مودت، صلح و همکاری متقابل را امضاء کردند و در خصوص نقشه راه همکاری‌های طرفین تا سال ۲۰۲۰ به توافق رسیدند. در سال ۲۰۰۵، نیز توافق همکاری جامع اقتصادی هند و اندونزی آغاز شد. در ۱۳ اکتبر ۲۰۰۹، توافق نهایی هند و آسه آن بر سر تجارت آزاد کالا، خدمات و سرمایه‌گذاری به انجام رسید و از ۱ ژوئن ۲۰۱۰ وارد مرحله اجرایی شد (Alam, 2015: 6).

در دسامبر ۲۰۱۲، رهبران هند و آسه آن پیوندهایشان را به سطح مشارکت استراتژیک ارتقا دادند. بدین ترتیب، دولت‌هایی که سیاست‌های ایدئولوژیک همبستگی گرایانه نهرو نتوانسته بود وحدتی ملموس در بین آنها ایجاد کند، بر پایه منافع مشترک ملموس اقتصادی، به شرکایی استراتژیک برای یکدیگر تبدیل شدند (Raja, 2012: 43).

در نتیجه، گام دوم سیاست نگاه به شرق تجارت هند و کشورهای آسیایی در گستره وسیع حوزه آسه آن تا جنوب حوزه پاسیفیک و ژاپن و کره جنوبی افزایش چشمگیری داشته است. در نتیجه، رهیافت عمل گرایانه هند نسبت به جنوب شرقی آسیا حجم تجارت خارجی هند و آسه آن در طول فاصله سال‌های ۲۰۰۲ تا ۲۰۱۴، بیش از ده برابر افزایش داشته است و از رقم ۷,۱ میلیارد دلار در سال ۲۰۰۲ به رقم ۷۴,۴ میلیارد دلار در سال ۲۰۱۴ رسیده است. در زمینه جذب سرمایه‌گذاری نیز سنگاپور به بزرگ‌ترین سرمایه‌گذار مستقیم خارجی در هند تبدیل شده است (Palit, 2015).

۴-۴. دوره نارندرا مودی

نارندرا مودی نیز از رهبران ملی‌گرای هندو در حزب بیهاراتیا جانانا است که سیاست قدرت را واقعیت عرصه بین‌المللی می‌داند و نه تنها در صدد ریشه‌کنی قواعد سیاست قدرت در عرصه بین‌المللی نیست؛ بلکه تلاش برای تحول اخلاقی سیاست بین‌المللی را بی‌ثمر می‌داند. این دیدگاه دلالت‌هایی ضمنی برای رهیافت هند در حوزه جنوب شرقی آسیا دارد. در این باره مودی در خصوص تقلای چین برای افزایش قدرت و نفوذ منطقه‌ای در پاییز ۲۰۱۵، اظهار داشت که تلاش هر دولتی برای افزایش قدرت و بسط دامنه نفوذ بین‌المللی امری طبیعی است و هند به جای منکوب کردن و سرزنش چین، خود باید در صدد افزایش قدرت و نفوذ بین‌المللی باشد (Panet, 2016: 97). بر اساس چنین باورهایی،

مودی عمل‌گرایانه در جهت تعمیق و گسترش بیشتر سیاست نگاه به شرق، استراتژی اقدام شرق را به مثابه راهنمای رفتار هند در حوزه جنوب شرقی آسیا و فراتر از آن، در نشست سران آسه آن و هند در سال ۲۰۱۴، مطرح کرده است. در حالی که سیاست نگاه به شرق پس از دو دهه به وضوح افزایش تجارت، سرمایه‌گذاری و مشارکت در زمینه‌های مختلف اقتصادی بین هند و کشورهای جنوب شرقی آسیا و بین هند و آسه آن را به بار آورده است. به طوری که پیوندهای هند و آسه آن به سطح استراتژیک ارتقا یافته است، مودی با طرح استراتژی اقدام شرق تعمیق این پیوندها را جستجو می‌کند. هدف استراتژی اقدام شرق، تبدیل هند به بخشی نیرومند از بدنه و ساختار اقتصادی امنیتی جنوب شرق آسیا است. بر اساس این استراتژی، مشارکت اقتصادی و راهبردی هند با کشورهای جنوب شرقی آسیا وارد برهه‌ای از فعالیت‌ها و دستورکارهای سیاسی برای پیشبرد روندی از تعمیق و تقویت شده است (Chaterji, 2015: 76).

در حالی که سیاست نگاه به شرق در طول دو مرحله اول و دوم قویا از محرک‌های اقتصادی نیرو می‌گرفت، استراتژی اقدام شرق به همان میزان که از محرک‌های اقتصادی نیرو می‌گیرد، از عوامل استراتژیک و امنیتی نیز تأثیر پذیرفته است. گسترش مسیرهای ترانزیتی بین هند و کشورهای آسیای جنوب شرقی با سیاست‌های عمل‌گرایانه مودی تداوم یافته است که شامل خطوط ارتباطی خشکی و دریا می‌شود. گروه CLMV در آسه آن، که شامل کامبوج، لائوس، برمه و ویتنام به‌علاوه تایلند می‌شود، همکاری‌های گسترده‌ای را با هند در این زمینه‌ها آغاز کرده اند. هند توافق‌های دوجانبه‌ای نیز با برمه، تایلند و لائوس امضا کرده است که بر اساس آن، تسهیلاتی برای توسعه زیرساخت‌های حمل و نقل فی‌مابین در نظر گرفته شده است (Bhattacharyya and Mandal, 2016: 8). در حالی که سنگاپور، کولالامپور و بانکوک با شهرهای مختلف هند ارتباطات مختلفی دارند، روابط ترانزیتی هند با دیگر کشورهای آسیای جنوب شرقی توسعه نیافته باقی مانده است. جاکارتا و مانیل نیز در زمینه ارتباطات هوایی به شهرهای بزرگ هند متصل هستند، اما ویتنام، لائوس، برمه و کامبوج اتصال شبکه هواپیمایی مستقیمی با هند ندارند. این مورد از جمله مواردی است که در کنار بسیاری از دیگر موارد، توجه و تمرکز نارندرا مودی را به خود جلب کرده و استراتژی اقدام شرق، رفع چنین محدودیت‌هایی در حوزه‌های مختلف روابط هند و آسیای جنوب شرقی است (Bhattacharya, 2016: 24).

در یک چشم‌انداز کلان‌تر سهم کشورهای آسیایی از تجارت خارجی هند در طول دهه گذشته رو به افزایش گذاشته است. به طوری که در سال ۲۰۰۵، به میزان ۴۸ درصد از صادرات هند به مقصد کشورهای آسیایی بوده است. این نسبت در سال ۲۰۱۵ به ۵۰ درصد رسیده است. در این میان، سنگاپور بزرگ‌ترین واردکننده از هند در میان کشورهای جنوب شرق آسیا و ششمین واردکننده بزرگ از هند با ۱۰ میلیارد دلار واردات در سال ۲۰۱۵ بوده است. اندونزی نیز در سال ۲۰۱۵، بزرگ‌ترین صادرکننده در میان کشورهای آسیای جنوب شرقی به هند بوده است که در آن سال حدود ۱۵ میلیارد دلار به هند صادر کرده و رتبه ششم را در میان منابع واردات هند داشته است. در زمینه سرمایه‌گذاری خارجی نیز در میان کشورهای آسیای جنوب شرقی سنگاپور در سال ۲۰۱۵، در رتبه دومین سرمایه‌گذار بزرگ خارجی ۲۱ درصد از سرمایه‌گذاری‌های مستقیم خارجی در هند را تأمین کرده است. هم‌چنین هند ۱۴ درصد از سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی خود را در سال ۲۰۱۵ در سنگاپور انجام داده است و سنگاپور دومین مقصد بزرگ سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی هند بوده است (Farthapratin, 2015).

نتیجه

هند به‌عنوان دولتی انقلابی با اهداف تجدید نظرطلبانه نامحدود، از بدو استقلال در ۱۹۴۷، رهیافتی جهان سوم‌گرایانه نسبت به حوزه جنوب شرقی آسیا در پیش گرفته بود. ارزش‌های اخلاق‌گرایانه که میراث مبارزات ضد استعماری هند بود، دهلی‌نو را به پشتیبانی از مبارزات ضد استعماری در جنوب شرقی آسیا و نیز تلاش برای همبستگی آسیایی سوق می‌داد. از طرفی، بازیابی ثبات سیاسی چین تحت رهبری مائو تسه دانگ به‌عنوان قدرتمندترین همسایه‌ای که علاوه بر رقابت‌های منطقه‌ای دارای اختلافات ارضی وسیعی با هند بود و دو قطبی عصر جنگ سرد که در رأس آن، شوروی و آمریکا به‌ترتیب الگوی اقتصادی سوسیالیستی و سرمایه‌داری را ترویج می‌کردند، بر سیاست هند نسبت به جنوب شرق آسیا تأثیر می‌گذاشت. فشار رقابت با چین در نهایت، هند را به سوی شوروی سوق داد و تعارض ایدئولوژی اقتصادی بین هند و اغلب دولت‌های جنوب شرقی آسیا، سبب جدایی آنها می‌شد. از سویی، خودبسندگی شبه‌سوسیالیستی اقتصادی، اهمیت روابط اقتصادی با کشورهای این منطقه را برای دهلی‌نو ناچیز کرده بود. به تدریج، نهر وئیسم

در درون هند بی‌اعتبار شد و دیدگاه‌های رقیب ملی‌گرایی هندو، رئالیسم و لیبرالیسم در درون هند رو به رشد گذاشتند، فروپاشی شوروی بیش از پیش اجماع نهرئیسیم را، که از الگوی شبه سوسیالیستی اقتصادی حمایت می‌کرد، بی‌اعتبار کرد و از طرفی، جهان وارد تک‌قطبی آمریکایی شد. در سطح منطقه‌ی نیز چین از سال ۱۹۷۸، از دولتی تجدیدنظرطلب با اهداف نامحدود، به دولتی تجدیدنظرطلب با اهداف محدود دگرگون شد و رشد فزاینده نفوذ اقتصادی منطقه‌اش بر اهمیت افزایش نفوذ اقتصادی دهلی‌نو در جنوب شرقی آسیا افزوده است. در نتیجه این تحولات، سیاست خارجی هند در طول دو دهه گذشته از رهیافتی جهان سوم‌گرایانه نسبت به حوزه جنوب شرقی آسیا به عمل‌گرایی اقتصادی برای افزایش بهره‌بری اقتصادی و نفوذ ژئوپلیتیکی دگرگون شده است. *



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

کتابنامه

منابع انگلیسی

- Alam, Md Izhar. (2015). "Indo-Asean Trade relation: An Analysis." *Journal of international Economics* 6(1): 73.
- Bajpai, K. Shankar. (1992). 'India in 1991: New Beginnings', *Asian Survey* 32 (2), February: 207-216.
- Bhattacharya, Anushree. (2016). "India's Joint Naval Exercises in the ASEAN Region." *Institute of Peace & Conflict Studies*.
- Bhattacharyya, Ranajoy, and Avijit Mandal. (2016). "India-ASEAN Free Trade Agreement: An Ex Post Evaluation." *Journal of Policy Modeling*.
- Baral, J.K. and J.N. Mahanty. (1992). 'India and the Gulf Crisis: The Response of a Minority Government', *Pacific Affairs*, 65 (3), Autumn: 368-384.
- Bhagwati, Jagdish. (1993). 'Negotiating Trade Blocs', *India Today*, 15 July: 65.
- Bhattacharya, B.B. (1992). *India's Economic Crises: Debt Burden and Specialization*. New Delhi: B.R. Publishing.
- Balasubramanian, Aditya. (2013). *From Socialism to Swatrantia: Market Liberalism in India, 1943-70*. Diss., Harvard University
- Coedes, George. (1968). *The Indianized States of Southeast Asia*. Honolulu: East-West Center Press.
- Chaterji, A. (2015). *Violent gods: Hindu nationalism in India's present: Narratives from Orissa*. Gurgaon, India: Three Essays Collective.
- Dong, Zhang. (2006). 'India Looks East: Strategies and Impact', AUSAID Working Paper, September, accessed from: http://www.ausaid.gov.au/Publications/Documents/india_east.pdf (accessed on 17 October 2010).
- Dixit, J.N. (1996). *My South Block Years: Memoirs of a Foreign Secretary*. New Delhi: UBSPD.

- Daweewarn, Dawee. (1982). *Brahmanism in South-East Asia*. New Delhi: Sterling.
- Export Import Data Bank, Department of Commerce, Ministry of Commerce & Industry, Government of India; <http://commerce.nic.in/eidb/default.asp>
- Farthapratin Pal and Mitali Dasgupta. (2015). "The ASEAN – India Free Trade Agreement: An Assessment", *Economics Political Weekly*, vol. XLIV, No 30., Sept. 19, pp. 11-17.
- Ghoshal, Baladas, ed. (1996). *India and Southeast Asia: Challenges and Opportunities*. New Delhi: Konark Publishers.
- Haokip Thongkolal. (2011). India's Look East Policy: Its Evolution and Approach, *South Asian Survey*, 18(2): 239–257
- Hall, D. G. E. (1981, 4th edition). *A History of South-East Asia*. New York: St. Martin's Press.
- Junhua, Wang, and Zhang Jianzhong. (2015). "Study on the China-ASEAN Cooperation of Economy and Trade under the Background of the 21st Century Maritime Silk Road ;*Journal of International Trade*, V.3.1.PP.12-27.
- Leur, J. C. van. (1955). *Indonesian Trade and Society: Essays in Asian Social and Economic History*. The Hague: W. van Hoeve.
- Mishra, Patit Paban. (2001). *Trans-National Migration: Study of Indian Culture in Transit*. NBO: New Delhi, in press.
- Nehru, Jawaharlal. (1961). India's *Foreign Policy: Selected Speeches*, September-April 1946.
- Nehru, Jawaharlal. The Discovery of India, (First published Signet Press, Calcutta 1946, Reprint 2004, Penguin, New Delhi)
- Naidu, G.V.C. (1996). 'India and Southeast Asia', *World Focus*, 17(10–12), October–December: 82–84.
- Nanda, Prakash. (2003). *Rediscovering Asia: Evolution of India's Look-East Policy*. New Delhi: Lancer.
- Ollapally, Deepa M., and Rajesh Rajagopalan. (2012). "India: Foreign policy perspectives of an ambiguous power." *Worldview of Aspiring Powers: Domestic Foreign Policy Debates in China, India, Iran, Japan, and Russia*, edited by Henry R. Nau and Deepa M. Ollapally. Oxford: Oxford University Press
- 'Overview of ASEAN-India Dialogue Relations'; Association of Southeast Asian Nations.
- <http://www.asean.org/asean/external-relations/india/item/overview-of-asean-india-dialogue-relations>
- Panet, Hresh. (2016). Is India Developing a Strategy for Power? *The Washington Quarterly*, V38. N.4 pp. 99–113.
- Palit, Amitendu. (2015). "India-Southeast Asia Relations: Enhancing Mutual Benefits,"

- Brookings India IMPACT, Series. Brookings Institution India Center.
- Qin, Fengming, Tao Xu, and Zhaoyong Zhang. (2016). "Economic Cooperation and Interdependence Between China and ASEAN: Two to Tango?" *Chinese Global Production Networks in ASEAN*. Springer International Publishing.
- Rao, Manjushree, ed. (1996). *India's Cultural Relations with South-East Asia*. Delhi: Sharada Publishing House.
- Schweller, Randall L. (1994). "Bandwagoning for profit: Bringing the revisionist state back in." *International Security*: 72-107.
- Schweller, Randall L. (2010). *Unanswered threats: political constraints on the balance of power*. Princeton University Press,
- Schweller, Randall L. (1999). "Managing the rise of great powers: history and theory." *Engaging China: The management of an emerging power*. Rutledge.
- Schweller, Randall L., and Xiaoyu Pu. (2011). "After unipolarity: China's visions of international order in an era of US decline." *International Security*, 36(1): 41-72.
- Schweller, Randall. (2011). "Emerging powers in an age of disorder." *Global Governance*, 17(3), 285-297.
- Schweller, Randall L. (2001). "The problem of international order revisited: A review essay." *International Security*, 26(1), 161-186.
- Schweller, Randall L. (2014). "China's Aspirations and the Clash of Nationalisms in East Asia: A Neoclassical Realist Examination." *International Journal of Korean Unification Studies*. 23(2).PP.71-104.
- Sardesai, D. R. (1968). *India's Foreign Policy in Cambodia, Laos and Vietnam*. Berkeley: University of California Press.
- Singh, L. J. Bahadur, ed. (1982). *Indians in Southeast Asia*. New Delhi: Sterling.
- Song, Guoyou, and Wen Jin Yuan. (2012). "China's Free Trade Agreement Strategies." *The Washington Quarterly*, 35(4), 107-119
- Vajpayee, Atal. (1998). 'Letter' [to William Clinton], *New York Times*, 13 May.
- Indo-Asian News Service (IANS), "India Needs Policy to Look East, Link West: Narendra Modi," Deccan Herald, 25 September 2014,
<http://www.deccanherald.com/content/432698/india-needs-policy-look-east.html>.
- Mohan Malik. (2014) "The Indo-Pacific Maritime Domain" *Indo-Pacific: Perspectives from China, India and the United States*, (London: Rowman & Littlefield).
- Raja Mohan, Samudra Manthan. (2012). *Sino-Indian Rivalry in the Indo-Pacific*, (Washington DC: Carnegie Endowment for International Peace).



پروشکاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی